

# نظام حزبی اسرائیل و اجماع درباره عقب نشینی از

## جنوب لبنان

● مهدی ترحمی

مقدمه

ایدئولوژیک و تابع شرایط متغیر محیطی است، اما با این حال رهبران سیاسی همواره برآند تا با تغییر شیوه‌های اجرایی از اشکال قهری به روشهای مسالمت‌آمیز، علاوه بر بهبود وجهه سیاسی نظام، از هزینه‌های سرسام‌آور جنگ‌های نظامی نیز رهایی یابند.

در نیم قرن اخیر، نقش جنگ در معادلات امنیتی رژیم صهیونیستی به شکل مبالغه‌آمیزی توسعه یافته و بجای امنیت، نوعی ناامنی مضاعف را برای این رژیم به همراه آورده است. واقعیتی که علی‌رغم تجربه ناخوشایندش، بارها بکار

پس از گذشت یک سال از خروج رژیم صهیونیستی از مناطق اشغالی جنوب لبنان و در آستانه نهمین ماه از انتفاضه ملت فلسطین، تناقضی آشکار در سیاست‌های امنیتی رژیم صهیونیستی به چشم می‌خورد. رژیم صهیونیستی از یکسویه ناکامی سیاست‌های اشغالگرانه اعتراف نموده و از سوی دیگر ضرورت آن را برای تأمین امنیت تاورزهای توجیهات ایدئولوژیک توسعه می‌بخشد. اگرچه در تدوین سیاست‌های امنیتی، جنگ و صلح، فارغ از گرایشهای

گرفته شده است. برآستی اگر گریز از یک جنگ فرسایشی عامل اصلی خروج اسرائیل از جنوب لبنان است، چگونه می‌توان حضور پرهزینه اسرائیل در کرانه باختری و نوار غزه را توجیه کرد. از چه رو، مقاومت پنجاه ساله مردم فلسطین برخلاف تجربه جنوب لبنان، به خروج اسرائیل از این مناطق نیانجامیده است؟

پس از گذشت ۱۸ سال از اشغال جنوب لبنان در سال ۱۹۸۲ و بدنبال شکست مذاکرات صلح با سوریه که با هدف حل مسأله لبنان صورت گرفته بود، دولت چپگرای باراک طرح تازه‌ای ارائه کرد که بر خروج از جنوب لبنان تا ماه ژوئن سال ۲۰۰۰ تأکید می‌ورزید. (۱)

احزاب راستگرا در همسویی با این اقدام تنها بر این نکته پافشاری نمودند که عقب‌نشینی مذکور را می‌بایست در قالب توافقی پایدار با لبنان تحقق بخشید. آریل شارون در مقام ریاست حزب لیکود معتقد بود که می‌بایست مسائل لبنان را از قضایای سوریه تفکیک نمود. رویگردانی

از این ضرورت باعث خواهد شد تا نیروهای ارتش و گروه‌های فائزیت به گروگان‌های مذاکرات صلح با سوریه تبدیل شوند. (۲) دانی ناوه سخنگوی حزب لیکود نیز با استناد به لزوم نظارت کنتس بر تصمیمات دولت، یکه‌تازی باراک در تعیین چگونگی خروج از لبنان را شماتت‌آمیز خواند. احزاب مذهبی نیز علی‌رغم برخی از مخالفت‌های ظاهریشان که با هدف کسب امتیازات بیشتری از دولت انجام می‌گرفت، نهایتاً موافقت خود را با طرح مذکور اعلام داشتند. به راستی دلیل این چرخش در سیاستهای رژیم اشغالگر، آن هم از سوی جناح رادیکال چه بوده است؟ از چه رو احزابی نظیر لیکود که به تعبیر افرایم سنه در دوره‌های مختلف به کارشکنی در مورد عقب‌نشینی از جنوب لبنان پرداخته بودند به یکباره آنهم در جایگاه اپوزیسیون، موافقت خود با این اقدام را اعلام می‌کنند. (۳)

افزون بر این دو مورد، فشار افکار عمومی اسرائیل، به دلیل ناراضیاتی از

تأثیر عوامل متعددی است. اهداف و اولویت‌های نظام سیاسی، فرهنگ سیاسی و ابعاد متشکله آن، ساختار نظام تصمیم‌گیری، تعامل فرهنگ سیاسی با متغیرهای محیطی و واکنش بازیگران داخلی در قبال سیاستها و تصمیمات نظام سیاسی، تابعی از داده‌های فرهنگ سیاسی و اعتبار منافع حزبی آنها در فرایند تصمیم‌گیری جمعی است. در واقع احزاب سیاسی با تجمیع تقاضاهای اجتماعی از کانال منافع خویش، نظارت جامعه بر فرایند سیاست‌گذارها را تحقق می‌بخشند و بدین صورت با سهیم شدن در منافع سیاسی نظام حاکم، مشروعیت تصمیمات و سیاستهای آن را تأمین می‌کنند.

### ۱- احزاب راست و مذهبی

ساختار نظام تصمیم‌گیری اسرائیل نهاد‌های مختلفی را شامل می‌شود. نظام حزبی، پارلمان، کابینه، تشکیلات و سازمانهای امنیتی، سیستم قضایی، ارتش و سایر نهاد‌های حکومتی که نقش مهمی

افزایش هزینه‌های حضور در جنوب لبنان، نقش مهمی را در این باره ایفا نموده است. اما این امر مانع از طرح این سؤال نخواهد شد که چرا برخلاف اعتراف کارشناسان نظامی جهان و اسرائیل به عواقب سوء اشغال جنوب لبنان، هیچگاه دامنه اعتراضات اجتماعی بدین شکل و تا سطح تعارضات اخیر گسترش نیافت؟

بی‌شک اهداف و برنامه‌های جناح چپ‌گرا و شخص باراک در تنویر افکار عمومی اسرائیل و همسویی اکثر احزاب با خروج از لبنان نقش بسزایی داشته است. اما این راه باید به خاطر داشت که در صورت مخالفت جدی جناح راست و مذهبی اسرائیل، تصمیمات باراک نیز همچون تجربه مذاکرات کمپ دیوید ۲۰۰۰ بی‌نتیجه می‌ماند.

برای تجزیه و تحلیل دقیق‌تر موضوع نهاد و ساختار تصمیم‌گیری در اسرائیل را باید مورد دقت و توجه بیشتری قرار داد. به عنوان مقدمه باید گفت فرایند تصمیم‌گیری در نظام‌های حزبی، تحت

راست، چپ و اخیراً مذهبی‌ها، مهمترین بازیگران عرصه تصمیم‌گیری اسرائیل به شمار می‌آیند. جناح راستگرا با دیدگاه سنتی خود نسبت به تاریخ، مذهب و سیاست، به شکلی روشن، بیانگر تقاضای ثبات و امنیت سیاسی است. جناح چپ نیز به دلیل پایگاه‌های کارگری خود در تقابل با سنت‌هایی که مانع از رشد و ارتقاء طبقات پایین گردد، تحول در شرایط سیاسی - اجتماعی را مدنظر قرار داده و گرایش‌های مسالمت‌آمیزتری دارد. جناح مذهبی نیز با نگرش مطلق‌گرای خود تمایل بیشتری را به همسویی با سیاستها و گرایش‌های سنتی جناح راست نشان می‌دهد. برای بررسی دلایل همسویی احزاب راست و مذهبی با عقب‌نشینی اسرائیل از جنوب لبنان ابتدا باید با ویژگی‌های حزبی آنها به عنوان طراحان حمله به لبنان آشنا شد.

در این رابطه توجه به سه شاخص مهم زیر الزامی است:

- الف - نخبگان سیاسی
- ب - اندیشه‌های سیاسی

را در فرایند تصمیم‌سازی سیاسی ایفا می‌کنند. شکل پارلمانی حکومت اسرائیل، باعث شده تا احزاب، پارلمان و کابینه، ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر داشته باشند. از آنجایی که متصدیان سایر نهاد‌های حکومتی هم دارای ریشه‌ها و گرایش‌های حزبی هستند، نقش احزاب در فرایند تصمیم‌گیری‌های سیاسی اسرائیل از اهمیت قابل توجهی برخوردار شده است. نظام حزبی اسرائیل تحت تأثیر شکاف‌های متعددی شکل می‌گیرد. چنانکه شکاف قومی - نژادی، کلیه احزاب را به دو دسته سفاردی (شرقی تبار) و اشکناز (غربی تبار) تقسیم کرده است. شکاف دین - سیاست نیز احزاب را در سه حوزه: مذهبی، سکولار و لائیک قرار می‌دهد. شکاف شیوه مدیریت اقتصادی نیز آنها را در قالب راستگرا و چپگرا تعریف می‌کند. وجود برخی دیگر از حوزه‌های تعارض اجتماعی نیز، تقسیمات دیگری را به مجموعه فوق می‌افزاید. (۴)

در میان تقسیمات مذکور، جناح‌های

ج- پایگاه‌های اجتماعی و منافع  
حزبی

الف- نخبگان سیاسی

حزب لیکود یکی از مهمترین احزاب راست‌گرای اسرائیل و مجری طرح اشغال جنوب لبنان در دو مقطع ۱۹۷۸ و ۱۹۸۲ می‌باشد. آشنایی با ویژگی رهبران سیاسی این حزب، بخشی از ابهامات را برطرف خواهد کرد. سه مشخصه سطره نسل اول بر کادر رهبری، نظامی بودن اغلب رهبران سیاسی و سطره اشکنازها بر سفاردی‌ها از ویژگی‌های برجسته کادر رهبری لیکود می‌باشد. تسلط نسل اول مهاجران در کادر رهبری لیکود، به عنوان نسلی که برای اشغال فلسطین جنگیده و با شرایط نامساعد پیش از مهاجرت به فلسطین آشناست، در مقایسه با روحیات نسل‌های بعدی که چنین وضعیتی را تجربه نکرده‌اند، تأثیرات مهمی را بر اهداف و برنامه‌های لیکود و گرایش آن به نظامی‌گری بر جای گذاشته است. (۵)

غلبه نظامیان در کادر رهبری لیکود نتایج مشابهی را در تعریف اهداف و برنامه‌های حزبی به بار می‌آورد. استراتژی «امنیت یعنی غلبه نظامی» و «صلح در سایه جنگ»، محصول سطره نظامیان بر کادر رهبری لیکود است که اشغال جنوب لبنان یکی از پیامدهای آن بود. (۶)

سطره نخبگان اشکناز در سطح رهبری لیکود نیز به تشدید وضعیت مذکور کمک فراوانی نموده است. واقعیت این است که رهبران غربی تبار به دلیل تجارب نامطلوب اجتماعی و آشنایی با اندیشه‌های نژادپرستانه و ناسیونالیستی غرب، از روحیه و انگیزه بیشتری برای توسل به روش‌های خشونت‌آمیز برخوردارند، در حالی‌که یهودیان سفاردی به دلیل تجارب مطلوب خود در همزیستی با اقوام آفریقایی و آسیایی، از خوی مبارزه‌جویی کمتری برخوردارند. (۷)

رهبران احزاب مذهبی نیز به دلیل برخی از ویژگی‌هایشان نظیر

اصول‌گرایی، صراحت بیان و شیوه‌های سنتی فعالیت سیاسی، وضعیتی مشابه و حتی در برخی مواقع شدیدتر از لیکود را تجربه می‌کنند.

### ب- اندیشه سیاسی

اندیشه صهیونیسم سیاسی، اندیشه حکومت و مبنای نظری و ایدئولوژیک حاکمیت سیاسی اسرائیل در سالهای پس از تأسیس بوده و احزاب حاضر در نظام سیاسی، آن را به عنوان محوریت اهداف و برنامه‌هایشان پذیرفته‌اند. در اندیشه صهیونیسم ترکیبی از تاریخ، مذهب و اهداف بنیانگذاران اسرائیل، آمیزه‌ای ایدئولوژیک را برای اشغال سرزمین فلسطین فراهم آورده است. اندیشه صهیونیسم در آمیزش با تجارب، منافع و اهداف حزبی نیز در اشکال مختلفی نمایان گردیده است که در هر یک از نمودهای مذکور قسمتی از اهداف ماهوی آن برجسته‌تر می‌باشد. صهیونیسم تاریخی به عنوان اندیشه‌ای که اغلب گروه‌های راست‌گرای اسرائیل برای

توجیه سیاست‌های اشغالگرانه به آن استناد می‌کنند، در آراء و عقاید رهبران سیاسی لیکود قابل مشاهده است. در صهیونیسم تاریخی مفاهیمی چون اسرائیل بزرگ، ملت یهود، اصالت نژادی و تاریخی یهودیان، مبنای سیاست‌های توسعه طلبانه ارضی، اقتصادی و فرهنگی قرار می‌گیرد.

صهیونیسم مذهبی نیز با اتقاد از تقدیر‌گرایی یهودیان غیر صهیونیست و با تأکید بر ضرورت تلاش برای استقرار دولت اسرائیل و بازگشت به ارض موعود، کمک فراوانی به سیاست‌های اشغالگرانه صهیونیسم سیاسی نموده است. مقابله با تهدیدات امنیتی، مهمترین هدف رژیم صهیونیستی از اشغال جنوب لبنان بود. رژیم مذکور در توجیه اقدام خود بیشتر به اهداف صهیونیسم سیاسی و عمل به استراتژی «امنیت= قدرت» استناد می‌جست. با این حال صهیونیسم تاریخی و مذهبی بیشتر در بسیج سیاسی هواداران احزاب مذکور (بدون اشاره به مصداق جنوب لبنان) نقش داشته و از

افراط‌گرایی و منازعه با اعراب را توسعه می‌بخشید. مجموعه شرایط مذکور با ورود به عرصه فرهنگ سیاسی، سطح تقاضاها را به امنیت تقلیل داده و تداوم اشغال جنوب لبنان را به عنوان یکی از مناطق تهدید توجیه می‌نمود.

## ۲- فرهنگ سیاسی و ابعاد آن

جامعه اسرائیل به دلیل زیرساخت مهاجرنشین خود، مجموعه‌ای پرشکاف از عقاید، ملت‌ها، نژادها و نسل‌های مهاجرت را تشکیل داده است که در مقایسه با سایر جوامع، از شکافها و ضریب بالاتری از تعارض اجتماعی برخوردار است. علی‌رغم فعالیت بالای این شکافها، وجود پاره‌دیگری از عوامل نظیر ماهیت اشغالی سرزمین‌ها و تعارض با صاحبان اصلی مناطق اشغالی، ماهیت توسعه‌طلبانه اندیشه‌های صهیونیستی و تهدیدات امنیتی سرزمین‌های همجوار، باعث گردیده تا لزوم انسجام و یکپارچگی سیاسی-اجتماعی به ضرورتی فراگروهی در اسرائیل تبدیل شود.

طریق آموزه‌های حزبی، علاوه بر جهت‌دهی به افکار اعضا، افراطی‌گری را به جامعه اسرائیل تزریق نموده است.

## ج- پایگاه اجتماعی و منافع حزبی

با توجه به مطالب مذکور می‌توان دریافت که طیف حامیان و هواداران احزاب راست و مذهبی را سه دسته از گروه‌های سنتی، افراطی و مذهبی تشکیل می‌دهند که عمده تقاضای آنها را حفظ ثبات (سیاسی، اجتماعی)، افزایش انسجام اجتماعی و اعاده شرایط آرمانی اسرائیل باستانی تشکیل می‌دهد. جناح راست و مذهبی بارز آمد کردن این تقاضاها، علاوه بر کسب حمایت هواداران خویش، زمینه حضور قوی‌تر خود را در جامعه اسرائیل نیز فراهم می‌کند. نتیجه تقاضاهای مذکور، اولویت بخشیدن به امنیت با ارائه تعریفی جامع از تهدیدات امنیتی در برنامه‌های احزاب مذکور بود. تعریفی که با «دشمن محور» کردن برنامه‌ها، زمینه انسجام اجتماعی را فراهم می‌ساخت و ضریب

نتیجه چنین وضعیتی، تکوین نوعی از فرهنگ سیاسی است که ضرائبی از مشارکت و اطاعت را در هم آمیخته است. جلوه‌های مشارکتی فرهنگ مذکور را در نظام حزبی اسرائیل می‌توان مشاهده کرد که با مشارکت گروه‌های مختلف از افزایش تعارضات اجتماعی به داخل نظام سیاسی جلوگیری کرده و با فرایند رقابت در نظام انسجام اجتماعی اسرائیل را تضمین می‌کند. با این حال نظام حزبی این کشور تحت تأثیر ابعاد اطاعتی فرهنگ سیاسی خود که بیانگر خطر تهدیدات امنیتی است مانع از تکثیر واقعی قدرت سیاسی گردیده و به گونه‌ای که گویی از مرکزیتی واحد و منظری نظامی هدایت می‌شود، اقدام به تعریف منافع و تهدیدات ملی می‌نماید.

الف: تعامل محیطی فرهنگ سیاسی فرهنگ سیاسی اسرائیل تحت تأثیر دو دسته از عوامل محیطی، کیفیت

تقاضاهای اجتماعی را تعیین می‌کند.  
۱- دسته نخست عوامل محیطی را تهدیدات امنیتی تشکیل می‌دهند که در دهه ۸۰ و در مرزهای شمالی اسرائیل در قالب موارد زیر به چشم می‌خورند: (۸)

- حضور نظامی سوریه در جولان و لبنان

- فعالیت سازمان آزادیبخش فلسطین  
- مبارزات چریکی حزب الله (پس از اشغال لبنان)

- بنیادگرایی اسلامی تحت تأثیر انقلاب اسلامی

- تشدید منازعات اعراب و اسرائیل.  
نتیجه تهدیدات فوق حفظ و باز تولید مخاطرات امنیتی و ملت‌ب ساختن افکار عمومی اسرائیل برای مقابله مؤثر با دشمن بود.

۲- ساختار نظام جهانی نیز بواسطه تقسیم نقش‌ها و منافع ملی در قالب نظام دو قطبی، تهدیدات فوق را تشدید می‌نمود. در این میان نقش اتحاد



نزول تقاضاهای اجتماعی به سطح نیازهای اولیه جوامع انسانی، یعنی امنیت بود. این وضعیت با ممانعت جامعه از نقد و ارزیابی سیاستهای امنیتی، مقبولیت روزافزون روشهای نظامی را در سطحی وسیعتر از هواداران افراطی فراهم آورد و استراتژی «امنیت یعنی قدرت نظامی» را به تصویب افکار عمومی رساند. حاصل این شرایط همسویی افکار عمومی با احزاب و گروههای دست راستی برای پرداخت هزینههای سنگین اشغال جنوب لبنان بود.

### ۳- نظام سیاسی و چالشهای

#### اساسی

در بندهای پیشین نقش فرهنگ سیاسی اسرائیل را در تعیین سمت و سوی تقاضاهای اجتماعی بررسی نمودیم و نشان دادیم که چگونه این شاخص در تعامل با عوامل محیطی (ساختار نظامی جهانی و تهدیدات امنیتی) افکار عمومی اسرائیل را برای اشغال جنوب لبنان و

جماهیر شوروی در حمایت از اعراب، احتمال عملی شدن این تهدیدات را دو چندان می‌ساخت. جایگاه اسرائیل نیز به عنوان حلقه‌ای از کمربند امنیتی بلوک غرب در برابر کمونیسم شوروی، نقش قابل توجهی را در تحولات منطقه‌ای ایفا می‌نمود. در چنین شرایطی فرهنگ سیاسی اسرائیل تحت تأثیر عوامل مذکور، مفاهیم و ابزارهای بیشتری را صرف تأمین تقاضای امنیت می‌ساخت که به نوبه خود در قبول هزینه‌های سرسام‌آور جنگ و اشغال لبنان از سوی جامعه اسرائیل مؤثر افتاده بود.

#### ب: ابعاد فرهنگ سیاسی

در چنین شرایطی حرکت از جنبه‌های مشارکتی فرهنگ سیاسی به سوی اطاعت خواه آن آغاز شد. فرهنگ سیاسی، در بعد تبعی، شاهد رشد چشمگیر اولویت‌های امنیتی، افزایش ظرفیت هزینه‌پذیری نظام، توده‌ای شدن جامعه و رشد انسجام سیاسی و در نهایت

پرداخت هزینه‌های آن آماده ساخته است. عقب‌نشینی از لبنان نیز نتیجه تحول در شرایط مذکور بود و بررسی دلایل همسویی احزاب راست و مذهبی با عقب‌نشینی جز در سایه عوامل مذکور قابل تبیین نخواهد بود.

### الف: تحولات محیطی

اولین پیامد فروپاشی نظام دو قطبی، قطع حمایت شوروی از اعراب بود. با قطع حمایت شوروی، اعراب مهمترین حامی خود در برابر اسرائیل را از دست داده و به تدریج با قبول واقعیت عینی رژیم صهیونیستی، فرایند مذاکرات سازش را در پیش گرفتند. از سوی دیگر نقش و جایگاه استراتژیک اسرائیل در برنامه‌های بلوک غرب کاهش یافت. در پی تجاوز عراق به کویت و حمایت عرفات از متجاوزان بعثی، حمایت‌های اعراب از ساف نیز پایان یافت. مجموعه تحولات مذکور، علاوه بر تضعیف ساف و جهان عرب، به فراهم آوردن فضای

مذاکرات سازش کمک نمود. با طرح این مذاکرات و نتایج مثبتی که با کمترین تلفات مالی و جانی بدست می‌آمد، نظام سیاسی اسرائیل حرکت خود را از روشهای سخت‌افزاری امنیت (جنگ) به روشهای مسالمت‌آمیزتر (مذاکره سیاسی) هدایت نمود. اگر چه این فرایند با ابتکار جناح چپ (کارگر) آغاز شده بود، اما دولتهای راستگرا (تائیا هو) نیز تحت فشار افکار عمومی به آن پایبند مانده و تنها به کاهش سرعت آن بسنده نمودند.

ب: ناکامی تدابیر امنیتی در جنوب

لبنان  
«دستاوردهای تجاوز به لبنان با اشغال می‌توان در جمله زیر خلاصه کرد: مناطق جنوبی بر باد رفت». در پی ظهور حزب... که تهدید بنیادگرایی اسلامی را به پشت مرزهای رژیم صهیونیستی رسانده بود و دستیابی این جنبش به

گروه‌های مخالف (حزب ا... ) قرار گرفت.

در پی تداوم این وضعیت، همکاری و مشارکت امنیتی مناطق اشغالی با سیستم اطلاعاتی فالانژیست‌ها کاهش یافت و منطقه بتدریج، حوزه نفوذ حزب الله تبدیل شد. بحران مذکور به تضعیف سازمان‌های جاسوسی اشغالگران و افزایش هزینه‌های نظامی اسرائیل در جنوب لبنان انجامید.

### ب: تحولات داخلی

نفوذ مشکلات مناطق اشغالی لبنان به داخل اسرائیل، مجموعه به هم پیوسته‌ای از تحولات داخلی را فراهم آورد که در نهایت به موافقت داعیه‌داران اشغال به خروج از جنوب لبنان منجر شد.

### ۱- پیامدهای اجتماعی

بدنبال ناکامی تدابیر امنیتی اسرائیل در جنوب لبنان، نقد سیاست‌های امنیتی و رشد کیفی تقاضاهای اجتماعی پدیدار

سلاح‌هایی که قادر به عبور از مناطق حائل بودند، جنوب لبنان تا حدود زیادی ارزش خود را از دست داد. از سوی دیگر حمایت دوده‌های اسرائیل از فالانژیست‌های لبنان (که به نمایندگی از اسرائیل بر مناطق جنوبی لبنان حکمرانی می‌کردند) یکی دیگر از اهداف این رژیم مبنی بر تحکیم جایگاه رژیم صهیونیستی در میان مسیحیان و دروزیهای جنوب لبنان را نیز ناکام گذاشت. نیروهای فالانژیست بجای نهادینه کردن اهداف و برنامه‌هایشان در جامعه تحت سلطه، تنها به منافع کوتاه مدت حضور در لبنان بسنده نمودند و همانند غارتگرانی که تنها به چپاول آبدیهای سر راهشان می‌اندیشند، با وضع مالیات‌هایی که صرف ثروت‌اندوزی رهبران فالانژیست می‌شد، فرصت حضور اسرائیل به عنوان حامی مسیحیان و دروزیها را نیز ناکام گذاردند. با فاصله گرفتن نیروهای فالانژیست از پایگاه‌های اجتماعی‌شان، پایگاه‌های آنها در اختیار

وضعیت در طول مذاکرات سازش، مسیر تقاضاهای اجتماعی و شکل مشارکت اجتماعی به سویه‌های فرا امنیتی و رقابتی نزدیک‌تر شد.

## ۲- پیامدهای سیاسی

گسترش رقابت سیاسی در نظام حزبی اسرائیل، نتیجه نهایی تحولات مذکور در عرصه سیاسی بود. فرایندی که به شفاف شدن هزینه‌ها و رشد واقع‌گرایی سیاسی در قبال پذیرش حزب‌الله انجامید. احزاب سیاسی بدنبال تغییر مسیر تقاضاهای اجتماعی، جهت اهداف و برنامه‌هایشان را با شرایط جدید انطباق داده و توجه به نیازهای فرا امنیتی را نصب‌العین برنامه‌هایشان ساختند. پیدایش جمعیت جوانی که خواهان خروج همیشگی از وضعیت قرمز و پادگانی بود نیز این فرایند را تقویت نمود. در چنین شرایطی هزینه‌های سیاسی شفافیت بیشتری یافت و دیگر هر جناحی که در صدد تحمیل هزینه‌های اقتصادی

شد. رخدادی که مشارکت سیاسی را از حالت توده‌ای خارج نمود و به اشکال رقابتی نزدیک‌تر ساخت. اگر چه نقد روشهای نظامی تأمین امنیت، هیچگاه به خروج کامل امنیت از لیست اولویت‌های نظام سیاسی اسرائیل نیانجامید، اما به دو صورت از اعتبار سابق آن کاست. اول آنکه، با نشان دادن هزینه‌های امنیت محوری، ضرورت به حداقل رساندن هزینه را با توسل به شیوه‌های سیاسی و کاهش از راه‌حلهای نظامی، مطرح ساخت.

نتیجه این وضعیت استقبال جامعه اسرائیل از مذاکره سیاسی بود که دشمنان پیشین را به حریفان کم‌خطرتری تبدیل می‌کرد که می‌شد با رعایت احتیاط لازم با آنها بر سر یک میز نشست. صورت دوم افول امنیت، با تضعیف گفتمان دشمن محور در قبال ساکنان مناطق اشغالی، تحقق یافت که در نتیجه به رشد تکثر اجتماعی و طرح تقاضاهایی غیر از امنیت انجامید. با تداوم این

می‌باشد.

## تفاوت نتایج در کرانه باختری و نوار غزه

در مقدمه این نوشتار اشاره شد که با وجود تحقق جنگی فرسایشی در کرانه باختری و نوار غزه، هیچگاه رژیم صهیونیستی در صدد عقب‌نشینی از مناطق مذکور برنیامده و مقاومت ملت فلسطین نتیجه‌ای جز تشدید سرکوب نظامی از سوی اسرائیل نداشته است. در حالی که یکی از مهمترین دلایل عقب‌نشینی اسرائیل از جنوب لبنان افزایش هزینه‌های نظامی و اجتماعی اشغال و ناکامی تدابیر امنیتی بود. حال با مقایسه این دو سطح به ارزیابی سؤال مورد نظر می‌پردازیم.

پیشتر گفته شد که تجاوز نظامی به لبنان با شعار «برخورد با تهدیدات خارجی و تأمین نیازهای امنیتی» آغاز گردید. احزاب راست و مذهبی نیز به دلایل پیش گفته از قابلیت همسویی با

اجتماعی بر جامعه بود حتی در سایه امنیت، از فرایند قدرت کنار گذاشته می‌شد. کوتاه شدن حیات کابینه‌های لیکود و کارگر در دهه ۹۰ مهمترین نشانه این تحول است.

جناح راست و مذهبی برای تداوم حضور خود در عرصه قدرت که مستلزم پیروزی در انتخابات بود، می‌بایست در نمایندگی تقاضاهای اجتماعی جایی هم برای خروج هر چه سریعتر از گرداب لبنان باز می‌کرد. البته توضیح این نکته نیز لازم است که علی‌رغم همسویی جناحهای رادیکال با فرایند عقب‌نشینی از لبنان، احتمال تحقق این امر در زمان تصدی کابینه‌های راستگرا ضعیف می‌نمود. زیرا بر اساس ویژگی‌های حزبی آنها، تخصص این احزاب به شکلی تاریخی در نمایندگی تقاضاهای امنیتی و گذار از شرایط بحرانی است. تجربه ثابت کرده است که امید به صلح در دوره‌های حکومت راستگرایان امیدی خام بوده و دستیابی به آن مشکل

مرزها و منابع آبی به عنوان مسائلی فراحزبی و ملی، مانع از چشم‌پوشی یکجانبه رژیم صهیونیستی از مناطق مذکور شده است. از سوی دیگر نقش تعیین کننده مسائل فوق در تعریف هویت سیاسی-اجتماعی جناح راست و مذهبی، دستیابی به حداقلی از همسویی برای تخلیه این مناطق را به دلیل ضرورت چانه‌زنی‌های طویل‌المدت ناکام خواهد گذاشت. بنابراین مسأله خروج از کرانه باختری و نوار غزه به دلیل مخالفت بسیار شدید احزاب راست و مذهبی، نیازمند تحمیل هزینه‌هایی به مراتب شدیدتر از جنوب لبنان می‌باشد. لذا با وجود هزینه‌های سرسام‌آور اشغال کرانه باختری در چهار دهه اخیر، به نظر می‌رسد افکار عمومی این کشور، خروج از کرانه باختری را بسیار ناگوارتر از جنوب لبنان می‌داند و به همین جهت از پرداخت هزینه‌های دیگری در این رابطه ابائی نخواهد داشت. در واقع عقب‌نشینی از کرانه باختری بدون حل و فصل

استراتژی مذکور و توجیه هزینه‌های اشغال برخوردار بودند. اگر چه اشغال جنوب لبنان فاقد شعارهای ایدئولوژیکی و مذهبی بود، اما مجریان و طرفداران این اقدام را احزایی تشکیل می‌دادند که تحت تأثیر گرایشهای فکری و منافع حزبی خود از رخداد مذکور منتفع می‌گردیدند. در واقع جنوب لبنان هیچگاه از اعتباری تاریخی و مذهبی برای اسرائیل برخوردار نبود و لذا در هنگام عقب‌نشینی از آن نیز فضای ایدئولوژیک یا سیاسی-تاریخی و مذهبی خاصی از دست نمی‌رفت. وضعیت کرانه باختری به دلایلی که برخواهیم شمرد تفاوت فاحشی با منطقه مذکور داشت. از یکسو با مناقشات مطروحه در مذاکرات سازش در ارتباط بود و از سوی دیگر به شکلی نزدیک به تاریخ و اندیشه صهیونیسم گره خورده است. وجود برخی از مسائل نظیر شهرکها، اماکن مقدس و مذهبی، آوارگان، تشکیلات فلسطینی، امنیت،

تعارض و تضاد است. نتایج نظرسنجی‌ها نیز بیانگر آن است که ۷۵ درصد از افراد پاسخگو، موافقت خود را با سرکوب انتفاضه و توسل به آن به عنوان تنها راه برای بازگشت امنیت اعلام کرده‌اند. اگر چه بروز انتفاضه امکان تقویت دوباره ابعاد تبعی فرهنگ سیاسی را تشدید نموده است، اما این واقعیت را نیز نمی‌توان انکار کرد که بازگشت به روش‌های خشونت‌آمیز تأمین امنیت و تعاییرستی سابق در بلندمدت عملی نیست و هزینه‌های آن بدون شک برای یهودیان و دولت آنها قابل تحمل نخواهد بود.

مسائل مذکور، به منزله تهمی ساختن صهیونیسم سیاسی از مبانی تاریخی-مذهبی آن، از دست دادن حریم امنیتی اسرائیل، به مخاطره افکندن شهرک‌نشینان و بروز مهاجرت معکوس، تقویت گروه‌های مبارز فلسطینی و تضعیف تشکیلات خودگردان و مجموعه‌ای از بحران‌های پی در پی است که به هیچ روی برای نظام سیاسی و جامعه اسرائیل قابل تحمل نخواهد بود. به عبارت دیگر موضوع خروج از جنوب لبنان با هویت و حیات رژیم اشغالگر پیوندی نداشت، حال آن که خروج از اراضی اشغالی با ماهیت این رژیم در

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## یادداشت‌ها

- ۱- شبکه یک تلویزیون اسرائیل، ۷۹/۱۲/۱۵
- ۲- همان، ۷۸/۹/۱۴
- ۳- ص. کاظم پور «ارتش اسرائیل باید از جنوب لبنان خارج شود» هفته‌نامه ترجمان سیاسی، (به نقل از اکسپرس، شماره ۱۱، ۲۴۸۸ مارس ۱۹۹۹) سال چهارم، شماره بیستم، ص ۶.
- ۴- احمد خلیفه احزاب سیاسی. ترجمه مرکز مطالعات اندیشه‌سازان نور، صص ۱۰۶ و ۱۰۷
- ۵- عجاج نویض. پروتکل‌های دانشوران صهیون. ترجمه حمیدرضا شیخی، (مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰). صص ۲۵۰ و ۲۹۸.
- ۶- اسماعیل غازی، رباعه. «استراتژی اسرائیل»، ترجمه محمدرضا فاطمی. (تهران: نشر سفیر، ۱۳۶۸). ص ۱۲۰.
- ۷- فصلنامه فلسطین «پایگاه اجتماعی یهودیان شرقی تبار»، سال اول، شماره ۳، ص ۲۴ و ۲۵
- ۸- علی بابایی غلامرضا. فرهنگ تاریخی-سیاسی ایران و خاورمیانه. (تهران: موسسه رسا، ۱۳۷۴). ص ۲۰۲.